

Demarcation the Term Collective Narrative: Investigating the Role of Narrative Agent in the Shared Concepts

Nastaran Shahbazi^{*}, Hossein Bayat^{}**

Mohamad Parsanasab^{*}, Naser gholi Sarli^{****}**

Abstract

Despite the global popularity of collective narrative mode, which has gained momentum after the phenomenon of narrative turn, this type of narrative has not received much attention in Iran in terms of theoretical exposition. Especially in the field of literature, despite the abundance of narrative examples, there are only a few cohesive studies on this narrative form. This research, based on a poststructuralist approach in narrative studies, aims to initially define the nature and boundaries of this mode through a cognitive perspective, utilizing the philosophy of mind and action. Furthermore, it seeks to demonstrate the different manifestations of this narrative mode and introduce criteria for distinguishing between narrative genres. The main finding is that the primary difference in collective narrative forms lies in the narrative focal point; the narrative focal point can be the distinguishing factor between narratives that are read collectively versus narratives that have a collective narrative agent (explicitly referred to as "we-narratives"). In a secondary perspective, the focus of this research, namely "we-narratives," is differentiated based on a narrative perspective. The narrative perspective

* Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author), shahbazi_nastaran@yahoo.com

** Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran, h.bayat@khu.ac.ir

*** Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran, parsanasab@khu.ac.ir

**** Persian literature department, literature and Humanities Science faculty, Kharazmi university, Iran, sarli@khu.ac.ir

Date received: 21/06/2023, Date of acceptance: 12/12/2023



determines the boundaries of access to/privacy of characters' minds and consequently determines the level of unity among the narrative voices in our narrative. Finally, an attempt has been made to provide a proposed classification for different levels of "we-narratives" based on the degree of foregrounding of the constitutive characters of the "we-narrator," in order to shed light on the distinctive structure of collective narrative with a first-person plural narrative agent.

Keywords: Collective Narrative, We-Narrative, Collective Narrative Agent, Focalization, Collective Subject.

کران‌بندی اصطلاح روایت جمعی: مطالعه نقش عامل روایی در انگاشت‌های اشتراکی

نسترن شهبازی*

حسین بیات**، محمد پارسانسب***، ناصرقلی سارلی****

چکیده

با وجود اقبال جهانی به شیوه روایت جمعی که پس از پدیده چرخش روایی سیری پرشتاب یافته است، این گونه روایت در ایران به لحاظ تبیین نظری چندان مورد توجه قرار نگرفته است. خصوصاً در حوزه ادبیات علی‌رغم تعدد نمونه‌های داستانی، مطالعات منسجم در حوزه این شکل روایی انگشت‌شمارند. این پژوهش بر اساس روش پساسنت‌گرایانه در روایت‌شناسی قصد دارد با رویکردی النقاطی در وهله نخست، با بهره‌گیری از دیدگاه فلسفه ذهن و عمل، چیستی و حدود این شیوه را بازنمایاند و پس از آن تلاش می‌کند ضمن نشان دادن اشکال متفاوت این شیوه روایی، ملاک‌هایی برای فاصله‌گذاری میان گونه‌های روایت معرفی کند. نتیجه حاصل شده این است که تفاوت اولیه شکل‌های روایت جمعی در گرو کانون روایتگری است؛ کانون روایتگری می‌تواند خط فارق انواع روایت‌هایی که جمعی خواننده می‌شوند در مقابل روایت‌های دارای عامل روایت جمعی (به صورت مشخص، ما-روایت‌ها) باشد. در نگاه ثانویه، گونه‌هایی که این پژوهش بر آن متمرکز هستند یعنی ما-روایت‌ها بر اساس دیدگاه روایی از یک‌دیگر متمایز می‌شوند. دیدگاه روایی معین‌کننده حدود دسترسی/عدم‌دسترسی به ذهن شخصیت‌ها است و در نتیجه سطح وحدت صداها و تشکیک‌دهنده در روایت ما را

* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

shahbazi_nastaran@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، h.bayat@khu.ac.ir

*** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، parsanasab@khu.ac.ir

**** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، sarli@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱



تعیین می‌کند. در نهایت سعی شده است با طبقه‌بندی پیشنهادی برای سطوح مختلف ما-روایت براساس میزان برجسته‌سازی شخصیت‌های تشکیل‌دهنده ما-روای، افق روشنی از بافتار روایت جمعی با عامل روایی ضمیر اول شخص جمع نشان داده شود.

کلیدواژه‌ها: روایت جمعی، ما-روایت، عامل روایت جمعی، کانونی‌سازی، سوژه جمعی.

۱. مقدمه

مفهوم دقیق اصطلاح «روایت» با گذشت حدود نیم قرن از دیدگاه بارت درباره جهان‌شمولی روایت‌ها (1975: 238) همچنان مورد مناقشه است. پژوهشگران این حوزه بر اساس تلقی‌های سنت‌گرایانه یا پساست‌گرایانه، درباره این اصطلاح نظریه‌پردازی کرده‌اند. شاخه‌های برآمده از این مطالعات نیز متأثر از گرایش‌های پردازندگان آن‌ها، متفاوت بوده است. یکی از این شاخه‌ها روایت جمعی (Collective Narration) است که به دنبال «چرخش روایی» (Turn Narrativis) (Kreiwirth, 1995)، با بسامد بالاتری نسبت به قبل در علوم انسانی مورد استفاده قرار گرفته و خود نیز برون‌داد مطالعات میان‌رشته‌ای بوده است. این در حالی است که مطالعات ادبیات‌محور در برابر به رسمیت شناختن این شیوه روایی [در موارد معطوف به روایتگر جمع] و مدل‌های آن بسیار مقاوم بوده‌اند (Bekhta, 2017A: 165). این عدم پذیرش عمدتاً از سوی سنت‌گرایانی چون ژنت اتفاق افتاده است که اساساً امکان وجود راوی جمعی را رد می‌کنند؛ اما چون «انتخاب ژنتی بین دو شکل دستوری (اول یا سوم شخص)، دیگر دامنه داستان‌های نوظهور معاصر را پوشش نمی‌دهد» (Bekhta, 2017B: 103)، چنین حوزه‌هایی، به نظریه‌های روایتی نیازمند هستند که بتوان به واسطه آن‌ها، موقعیت‌های روایی جدید را مورد مطالعه قرار داد. هرچند آنچه در نظریه‌های روایت‌شناسی نوین به‌عنوان روایت جمعی شناخته می‌شود، محدود به روایت‌هایی است که کنش روایتگری در آن توسط گروه «ما» صورت پذیرفته باشد و اصلاً از همین روست که روایت جمعی را ما-روایت نیز می‌خوانند، بازشناخت روایت‌های جمعی از غیرجمعی هنوز مرزبندی دقیقی ندارد و در اغلب موارد روایت‌ها با معیارهای غیرثابتی ذیل این شیوه روایی قرار گرفته‌اند. در یکی از متمرکزترین پژوهش‌ها که توسط فلودرنیک (2011) صورت گرفته است، او پس از توضیح در خصوص این شیوه روایی، در پیوست مقاله خود به نام «کتاب‌شناسی ما-روایت‌های ادبی»، فهرستی از داستان‌های دارای روایت جمعی فراهم آورده است. توجه به این فهرست نشان می‌دهد حتی فلودرنیک نیز شمول معنایی روایت جمعی را بیشتر از آنچه انتظار می‌رود در نظر گرفته است؛ زیرا برخی داستان‌ها در واقع اصلاً

روایتگر جمع ندارند اما روایت جمعی تلقی شده‌اند. اشکال‌هایی از این دست، لزوم پرداختن به تعریف این اصطلاح را از جنبه سلبی پررنگ می‌کند و مرور اطلاق‌های احتمالی (حتی دورترین حالت‌ها مثل راوی‌بی که از زاویه دید سوم‌شخص صرفاً درباره سوژه‌ای جمعی صحبت می‌کند) را ضروری می‌نمایاند.

۱.۱ مسئله پژوهش

در حال حاضر جای خالی بررسی‌ای که بتواند به‌طور بنیادین چارچوب‌های ابتدایی سازنده ساختار شیوه روایت جمعی را تبیین کند، احساس می‌شود. در همین راستا در این پژوهش محدوده معنایی اصطلاح روایت جمعی بر اساس مفاهیم روایت‌شناختی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این مسیر پژوهش پیش‌رو بر مبنای روایت‌شناسی پساسنت‌گرا از رویکرد التقاطی بهره می‌برد تا به چند هدف ثانویه نیز دست یابد:

۱. بررسی مقوله‌هایی که با معیارهای گوناگون می‌توان آن‌ها را روایت جمعی نامید، و به دنبال آن معرفی و بررسی آنچه روایت‌شناسان به‌صورت مشخص «روایت جمعی» می‌نامند. چنین شیوه‌ای کمک می‌کند روایت‌های جمعی و روایت‌های غیرجمعی به‌شکل واضح مرزبندی شوند.

۲. سنجش منطقی امکان وجود ما-راوی از دیدگاه عناصر روایی؛ که می‌تواند ذیل مقوله «درجه اعتبار» (Reliability)، از جمله عناصر بنیادین نظریه‌های روایت قرار گیرد. انتظار می‌رود چنین نگاهی به روایت جمعی، بتواند از جنبه هستی‌شناسی (Ontology) نیز آن را تصدیق کند زیرا همان‌طور که مشخص است بررسی درجه اعتبار در راستای قابلیت ادراک‌پذیری روایی سنجیده می‌شود که خود بر پیروی جهان داستان از جهان واقع بنا شده است و محدود به مطالعه زاویه دید نیست. بنابراین عامل روایت جمعی باید بتواند مخاطب خود را قانع کند حادثه‌ها یا توصیف‌های نقل‌شده توسط او در جهان داستانی متن، همانند نظام برون داستانی، امکان وقوع دارند. در چنین حالتی عوامل روایت جمعی باید بتوانند کنشگرانه و یک‌پارچه عمل کنند اما پرسش این است که این عملکرد باید چه جوهری داشته باشد و اصلاً گستره این کنشگری تا کجا حقیقت‌مانند به‌نظر می‌رسد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها با بهره‌گیری از تعابیر مألوف در فلسفه ذهن و عمل به

مبحث بنیادین درجه اعتبار روایی نگریسته خواهد شد تا مفهوم روایت جمعی با وضوح بیش‌تری تبیین شود.

۲.۱ پیشینه پژوهش

جاهدجاه و رضایی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نظری و کاربردی روایت اول شخص جمع»، دیدگاه سه نظریه پرداز در حوزه روایت جمعی را مرور کرده‌اند. در پژوهش مذکور که نخستین و منسجم‌ترین پژوهش در زبان فارسی با موضوع ما-روایت است، نویسندگان با تمسک به یکی از مقاله‌های مارگولین (2001)، شبهه‌هایی را در مورد «بی‌ثباتی معنای ضمیر ما»، «دسترسی راوی درون داستانی به ذهن دیگر افراد گروه» و «عدم تناسب متن روایی با ما-روایت» مطرح می‌کنند و در ادامه با بهره‌گیری از استدلال‌های ریچاردسون (2006) و مارکوس (2008) به این شبهه‌ها پاسخ می‌دهند. در بخش دیگری از مقاله، انواع ما-روایت‌ها بر اساس طبقه‌بندی این روایت‌شناسان نام‌گذاری می‌شود. ریچاردسون حالات «قراردادی» (Conventional)، «استاندارد»، «غیرواقع‌گرا» (Nonrealistic) و «ضدمحاکاتی» (Anti-mimetic) را با ملاک بوطیقای واقع‌گرایانه و مارکوس با معیار کاربردمحورانه سه حالت «گفتمان مقتدر» (Authoritative Discourse)، «گفتمان نامتجانس» (Disorienting Discourse) و «گفتمان چندصدا» (Polyphonia and Heteroglossia) را مطرح کرده‌اند. در نهایت نویسندگان مقاله، پنج داستان از هوشنگ گلشیری را که با این زاویه دید نوشته شده است، مرور می‌کنند و آن‌ها را ذیل این تقسیم‌بندی‌ها قرار می‌دهند. (۱۳۹۲: ۷۴-۴۷)

۲. بحث

در آغاز می‌توان برای بازنمایی ساختاری روایت جمعی در حالت عام، به نحوی که تمام روایت‌های جمعی ممکن را پوشش دهند، از شیوه قرارگیری نهادها و گزاره‌ها در الگوی زیر بهره برد:

الف. موقعیت نهاد

- اسمی که جمع بسته شده باشد، مانند «پسران» یا صفت شمارشی اصلی + اسم مانند «صد مرد»؛

- اسم جمع مثل «باندها» (دار و دسته)؛

کران‌بندی اصطلاح روایت جمعی: ... (نسترن شهبازی و دیگران) ۱۹۵

- ضمائر شخصی جمع خصوصاً اشکال دستوری‌شان، مانند «ما»، «آن‌ها» و موارد مشابه. در برخی از زبان‌ها مثل فرانسوی و آلمانی، برای چنین منظوری ممکن است از حروف تعریف on یا man نیز استفاده شود. اما چون خوانش صورت مفرد و جمع دوپهلوی است، بافت زمینه متن است که تشخیص درست را ممکن می‌کند.
- صفت مبهم [که شمار یا مقدار موصوف را نامعین کند] + اسم [به شکلی که معنای غیرمفرد داشته باشد] مانند «همه زندانیان»، «بعضی از»، «بیش‌تر»، «بخش بزرگی از»، «قسمتی از» و شبیه به این موارد. (Margolin, 2000: 593)

ب. موقعیت گزاره

گزاره باید در عبارت‌های روایی که شرط الف را برآورده می‌کنند، حالت متراکم یا غیرپراکنده داشته باشد؛ مانند «یکپارچه بودن»، «پرشمار بودن»، «گرد هم آمدن»، «افزایش یافتن تعداد»، «تاب‌آوری نسل‌ها» و غیره. (Ibid)

هر چند الگوی مارگولین، چندان جامع و مانع نیست، دربردارنده شکل‌های متفاوت روایت جمعی است. می‌توان دو شکل عمده روایت‌های جمعی را در این الگو از هم بازشناخت و موردی نیز بر آن افزود تا شکلی کامل‌تر به‌خود بگیرد.

۱.۲ روایت درباره جمع واحد

وقتی سوژه مرکزی روایت که عموماً جایگاه نهاد را در جمله‌های پیاپی تصاحب می‌کند، طیفی از زوجها تا مصادیق بزرگ‌تری مثل یک فرقه، اهالی یک شهر و مانند آن باشد، می‌توان گفت با روایتی جمعی مواجهیم. گاهی با این سوژه جمعی مانند یک واحد برخورد می‌شود؛ استفاده از مجاز نیز در این حالت بسیار مرسوم است. در عبارت «تیم بسکتبال ایران جنگنده بازی کرد و حریف را شکست داد» گوینده، بازی مجموع بازیکنان بسکتبال را جنگنده معرفی می‌کند و شکست حریف را در گرو کار گروهی تیم گزارش می‌کند. در این گزارش، فعل به شکل مفرد نقل شده است که طبق قانون تبعیت شناسه فعل از نهاد، به واحد تلقی کردن اسم جمع درباره نهاد باز می‌گردد.

راوی در گونه معطوف به سوژه جمعی می‌تواند از هر نوع و هر ژانری انتخاب شده باشد. نکته کلیدی در موضوع روایت نهفته است که درباره جمع است و منحصر به افراد نیست. با در نظر داشتن چنین قاعده‌ای، دامنه روایت جمعی که در آن راوی درباره یک سوژه بیرونی

جمعی صحبت می‌کند یا به عبارت دیگر عامل روایی آن سوژه مورد اتفاق نظر یک جمع و نه کنش جمعی روایت است، گسترده‌تر از حالتی است که در ظاهر به نظر می‌رسد. استفاده از این شکل روایی «در بسیاری از انواع روایی غیر ادبی (سابقه تجربه‌های گروهی؛ تاریخی، سیاسی و جامعه‌شناختی) مرسوم، محوری و گاهی ناگزیر است» (Margolin, 2000: 592).

گاهی سوژه، یک مورد مشخص است که برای افراد مختلف به صورت مشترک مصداق می‌یابد. از این روی مفاهیمی چون «کهن‌الگو» و «ناخودآگاه جمعی» نیز از مسائل مربوط به خوانش‌های جمعی و به نوعی روایت جمعی به حساب می‌آیند. یونگ در هر دو نظریه یادشده از شیوه‌های بالقوه بازنمایی بحث می‌کند که «جنبه فردی ندارند، بلکه در نزد همه ابناى بشر و شاید بتوان گفت همه جانداران مشترک هستند» (بیلسکر، ۱۴۰۰: ۶۴). چنین مصادیقی از این نظر که به عنوان سوژه‌ای مشترک در خصوص افراد مختلف صدق می‌کنند، می‌توانند جمعی به حساب آیند. یونگ در *انسان و سمبول‌هایش* به صراحت درباره تأثیر هرچند مقطعی اما ممکن بر «افکار عمومی» سخن می‌گوید (۱۴۰۰: ۳۳۴) و عوامل مجاب‌کننده‌ای را نیز برمی‌شمرد (همان: ۳۴۰-۳۳۷).

اصغر الهی در *رمان سالمرگی*، در همین راستا از ظرفیت اسطوره‌ها به عنوان طرح‌واره‌های کلیشه‌ای بهره برده است. برای مثال الگوی فرزندکشی در این داستان به بن‌مایه‌ای نمادین تبدیل شده که میان عمرانی و سیاوش به شکل قربانی کردن/قربانی شدن بازنمایی می‌شود. می‌توان از اصطلاح یادآیند (Script) برای تشریح کارکرد بینامتنی این بازنمایی استفاده کرد که هم‌زمان با تبادر روایت یا الگویی از پیش آشنا در ذهن مخاطب، یک دریافت جمعی را شکل می‌دهد.

استفاده از شخصیت‌های نوعی (Prototype) در پرداخت داستان‌ها نیز شکلی از دریافت‌های جمعی را می‌سازد؛ مانند هارپاگون مولیر و شخصیت‌هایی از این دست که به نظر می‌رسد نمونه‌هایی متفاوت از صورتی مثالی هستند. نوعی بودن، از جهاتی حاوی مشخصه‌های تلویحی از جمعی بودن نیز هست و مفهومی بینامتنی مبتنی بر اشتراک را در مورد شخصیت‌ها نشان می‌دهد. از همین روست که خواننده‌های مختلف با خوانش داستانی مانند *حاجی‌آقای هدایت*، می‌توانند به دریافت مشترکی از خصوصیت‌های این نوع شخصیت برسند. استثنای قاعده جمع بسته نشدن اسامی خاص در زبان فارسی نیز ناظر بر همین مسئله است زیرا این حالت مختص زمانی است که غرض بیان «انواع و امثال» باشد (انوری و گیوی، ۱۳۸۵: ۹۲).

گاهی گروه‌های انسانی نیز می‌توانند به عنوان شخصیت‌های نوعی استفاده شوند. این گروه‌های انسانی عموماً به شکل طبقه در داستان نمود می‌یابند. خانواده برده‌دار آمریکایی رمان

کران‌بندی اصطلاح روایت جمعی: ... (نسترن شهبازی و دیگران) ۱۹۷

سارترویس فاکنر، سیاه‌پوستان تحت نظام آپارتایدِ رمان مویه کن سرزمین من نوشته آلن پیتون، دهقانان چینی در رمان‌های مادر و خاک خوب نوشته پرل باک و نسل‌های روایت‌شده در رمان پدران و پسران تورگینیف از جمله این طبقه‌ها هستند (دقیقیان، ۱۳۹۷: ۱۳۷-۱۳۶). مجموعه داستان عزاداران بیل می‌تواند نمونه خوبی برای محور قرار دادن «مردم روستایی» باشد. جدا از این که هر داستان این مجموعه متوجه فرد یا افراد مشخصی از ساکنان روستاست، می‌توان تمام روستاییان را در برخی موارد مشترک دانست و آن‌ها را به‌عنوان گروه، گونه‌ای شخصیت نوعی در نظر گرفت.

۲.۲ تلقی جمعی

آلن پالمر در مطالعات خود از ایده‌ای به نام ذهن اجتماعی نام می‌برد که عنصر مهم در آن، «تفکر درون گروهی، مشترک یا جمعی است که در مقابل تفکر درون ذهنی یا فردی یا خصوصی قرار می‌گیرد» (2011:79) او ایده خود را با نقد نگاه سنتی روایت‌شناسانی آغاز می‌کند که بازنمایی آگاهی در داستان‌ها را به مقوله‌های زبانی مانند جریان سیال ذهن، تک‌گویی درونی و گفتار آزاد غیرمستقیم محدود می‌کرده‌اند. پالمر همه این مقوله‌ها را درون فردی معرفی می‌کند، حال آن‌که یکی از مهم‌ترین روش‌های بازنمایی، دیدگاهی است که او آن را بین‌الذهانی و توزیع شده می‌خواند (Ibid: 82) و از نظریه اسناد (Attribution Theory) برای مطالعه چگونگی نسبت دادن حالات ذهنی به دیگران استفاده می‌کند (Ibid: 83). زهاوی نیز با رویکردی انسان‌شناسانه به این موضوع نگرسته است و بیان می‌کند که «خودبودگی شکل حداقلی از ویژگی درونی زندگی تجربی است» (2021:9) چنین دیدگاهی ریشه در نگاهی افراط‌گرایانه دارد که در آن ادعا می‌شود بر خلاف آن که ویژگی‌های فردگرایانه، اساس و ویژگی‌های غیرفردگرایانه تابع در نظر گرفته می‌شوند، با توجه به مصادیق پرشمار بُعد اجتماعی-اشتراکی زندگی اشخاص (خرید، تسلیت، اعتراف، رازداری، گفت‌وگو و بسیاری دیگر)، شاید عملکردهای فردی بیش‌تر استثناء باشند تا قاعده (Baier, 1997: 29).

داستان زیبا بودیم، زیبا بودیم؟ نوشته شهرنوش پارس‌پور با زاویه‌دید ترکیبی پرداخته شده است. داستان با زاویه‌دید اول شخص آغاز می‌شود که در آن فریده در حال شرح دادن احوالات اعضای خانواده‌اش است. آن‌ها همگی در انتظار رسیدن دایی حسن هستند که بناست پس از سال‌ها به وطن بازگردد. در سطرهای ابتدایی این بخش نشانه‌هایی وجود دارد که دیدگاه فریده را مساوی دیدگاه مشترک اعضای خانواده نشان می‌دهد برای مثال وقتی دایی حسن

تصمیم گرفته است چند روز اول ورودش را در هتل اقامت داشته باشد، جمله «اما می شد گفت کم لطفی کرده، یا شاید هم فرنگی مآب شده بود. شاید نمی دانست این طوری باعث شده در چشم خانم بزرگ بغلتد و بیش تر از او فاصله بگیرد» (پارسی پور، ۱۳۸۲: ۱۰۷) به واسطه لحن، وجه و جای گیری در متن، دریافت مخاطب را به سویی سوق می دهد که گویا این احتمالات بین اعضای خانواده مطرح شده بوده است و فریده در واقع بخشی از شنیده ها یا برداشت های خود را منعکس می کند. در ادامه نیز داستان به زاویه دید دانای کل تغییر می کند و خلاصه وار سرنوشت اعضای خانواده را پس از این خاطره، مرور می کند.

در شکل جامانده ایده مارگولین، راوی مفرد نیز می تواند صدایی جمعی داشته باشد. همان طور که لنس نشان می دهد؛ چنین صورتی با

انحراف های ظریف اما مهم از رویه های خودگویی ساخته می شود؛ در حالی که راوی ها نحو روایت اول شخص را حفظ می کنند، صدای شخصی که نشانگر فردیت است، ندارند یعنی از الگوی روایی راوی [اول شخص] عدول می کنند و در نتیجه هویت راوی، هویتی اشتراکی می شود (1992: 241)

چنین موقعیتی در گرو استفاده از اصل نمایندگی و مجاز است. هر چند باید در نظر داشت خوانش هایی از این دست بیش تر به چشم انداز روایت شناسان ساختارگرا نزدیک است که زیربنای متون روایی را رمزگان محور می پندارند. در نتیجه با فرض درستی استدلال لنسر، محتمل است روایت شناسانی که پیرو سنت انگلیسی-آمریکایی سبک شناسی روایی هستند، این روایت ها را جمعی تلقی نکنند. زیرا از دید آن ها باید به زبان داستان با همان دیدی نگریسته شود که به زبان در کاربرد نگریسته می شود (هرمن، ۱۳۹۶: ۱۳۹).

عالیه عطایی در داستانی کوتاه با نام *فیل بلخی*، در چند ساحت نمایندگی اول شخص داستان خود را تصویر کرده است. شخصیت اصلی این داستان، دختری است که تبار افغانستانی دارد و در طول داستان بارها به شکل های گوناگون نشان داده می شود مشکلات او در واقع مشکلات مهاجران افغانستانی است و همه در آن اشتراک دارند. اما داستان به این اشاره های تلویحی بسنده نمی کند. گره داستان جایی ایجاد می شود که پس از مرگ پدر خانواده ابتدا مادر، سپس فرزندان و رفته رفته آشنایان و مردم شهر با پدیده تغییر رنگ چشم های شان مواجه می شوند. مجدداً یک گروه در دل داستان ایجاد می شود که راوی خود را به عنوان عضوی از آن می شناسد و هر جا به این موضوع اشاره می کند، در حقیقت در حال حرف زدن از موضع این گروه است.

مقوله «حافظه اجتماعی» نیز زمینه‌ساز روایتگری به شیوه‌ای خاص خصوصاً خردروایت‌هایی در دل کلان روایت‌ها-است که در تقابل با «حافظه فردی» معنا می‌گیرد و شامل طیف وسیعی از بسترها می‌شود.

[این بسترهای گوناگون] مشتمل بر تمامی تظاهرات کلامی و غیر کلامی حافظه، از یادمان‌ها، اتوبیوگرافی‌ها، مؤلفه‌های مختلف فرهنگ عامه گرفته تا قصه‌های عامیانه و ادبیات داستانی می‌توانند باشند. تظاهرات حافظه اجتماعی در قالب روایت‌ها شکل می‌گیرند و روایت‌ها نه فقط فهرستی از رخدادها بلکه تعیین‌کننده رخدادها نیز هستند. آن‌ها شکلی‌هایی از گفتمان هستند که رخدادها را در یک توالی با آغاز، میانه و پایانی روشن جای می‌دهند (امیری، ۱۴۰۰: ۱۱).

«خاطره جمعی» برون‌داد چنین مقوله‌ای است که در داستان‌های مختلف از آن بهره برده می‌شود و جدا از این، خود نیز می‌تواند به صورت کامل به عنوان شیوه روایتگری استفاده شود. داستان‌هایی که واقعه‌ای تاریخی را به یک دال مرکزی تبدیل می‌کنند، زمینه مناسبی را برای تبادل خاطره جمعی فراهم می‌کنند، داستان سووشون نمونه‌ای موفق از پرداخت داستانی جو حاکم بر شیراز [و سایر شهرهای ایران] در بحبوحه جنگ جهانی دوم است. نشانه‌هایی که دانشور در طول داستان قرار داده است، همواره یادآور دوره‌ای مشخص از تاریخ مشترک ایرانیان است.

نوع دیگر روایتگری‌ها، با استفاده از چند راوی اول‌شخص یا اصطلاحاً زاویه‌دید راشومونی (Rashomon Effect) صورت می‌گیرد که برای غلبه بر محدودیت اول‌شخص، اطلاعات را به صورت توزیع شده ارائه می‌کنند (راسلی، ۱۳۹۴: ۲۰۷). «برآیند» روایتگری این اول‌شخص‌ها می‌تواند در نهایت به ارائه روایت جمعی منجر شود. آن‌ها می‌توانند حتی به متعدد بودن خود اشاره نکنند. هرچند با بررسی صورت‌گرایانه روایت جمعی، این شکل از زاویه‌دید جمعی نیست اما اطلاق روایت جمعی به چنین شیوه‌ای نتیجه برداشت و دریافت مخاطب از مجموعه پازل‌گونه روایت این شخصیت‌های مفرد است. این شکل استفاده غالباً زمانی اتفاق می‌افتد که نویسنده از طریق گزینش چند راوی، از چند زاویه‌دید مختلف برای دیدن سوژه‌ای مشخص استفاده می‌کند. چوبک در داستان سنگ‌صبور از چنین تکنیکی برای روایتگری بهره برده است.

۳.۲ روایت بیان شده از سوی جمع

ضمیر شخصی «ما» که سهمی مشابه سایر عناصر در الگوی مارگولین دارد، در واقع می‌تواند بسیار فراتر از یک مصداق ساده از نوعی موقعیت گزاره‌ای عمل کند. در حقیقت «ما» به اعتبار بحث کانونی‌سازی روایی، از حالتی منحصر به فرد برخوردار است. «ما» علاوه بر این مبنا که می‌تواند اختیار عمل روایت را در دست بگیرد، ممکن است به روایت حالتی سیال دهد که روایت را هم‌زمان از ویژگی‌های اول شخص و ویژگی دانای کل بهره‌مند سازد زیرا با تکیه بر بُعد جمعی خود، محدودیت آگاهی اول شخص را پوشش می‌دهد و بدین ترتیب حالتی بین‌بین و متفاوت نسبت به سایر زاویه‌دیدها پدید می‌آورد. در واقع در انواع پیشین به شکل‌هایی از روایت جمعی توجه شده است که بر اساس موضوع، در دسته‌بندی «جمعی» قرار می‌گرفتند. اما شکل حاضر، از جنبه‌ی صوری ویژگی‌های روایت جمعی را در خود دارد.

تفاوت «ما» به موارد بالا محدود نمی‌شود، وجود «ما» به‌خودی‌خود موقعیت «دیگری» را در داستان به صورت پیش فرض پدید می‌آورد. ما که همیشه با فاصله‌گذاری میان خود و دیگری/دیگران همراه است، در هر دو صورت تأکید بر عناصر متمایزکننده یا بی‌توجهی به آن، مجموعه‌ای در تقابل با مجموعه‌های دیگر خواهد بود. اساس شخصیت‌پردازی ما-روایت‌ها حول محور اشتراک افراد شکل می‌گیرد؛ خواه نویسنده به این عوامل مورد اشتراک اشاره کند، خواه آن‌ها را در داستان بیان نکند. روایت‌هایی که در آن یک فرد از مجموعه «ما» طرد شده است، نمونه‌های بسیار جالبی برای تحلیل دیگری‌بودگی پیش فرض در ما-روایت‌ها هستند. زیرا اهمیت ارزش‌ها و پایگاه‌های مشترک را به خوبی نمایان می‌کنند. فلودر نیک داستان بعضی از ما به دوستان کولبی هشدار داده بودیم را از همین نظر بررسی کرده است و نشان می‌دهد رومیان داستان بارتلمی، چطور «دوست‌شان» را که حالا به دلیل اشتباه‌های مداومش عضوی از «جامعه» و نه گروه دوستان تلقی می‌شود، در اقدامی جمعی به دار می‌آویزند (2020: 101).

در داستان سبز مثل طوطی، سیاه مثل کلاغ، گلشیری داستان را از زاویه‌دید راوی گروهی‌ای بیان می‌کند که فرد مقابل‌شان حسن‌آقاست. او فرد ساده‌لوحی است که بارها با امیدواری کلاغ را به جای طوطی می‌خرد و مدتی سرگرم پرنده است تا متوجه شود فریب خورده است و باز در چرخه‌ای تکراری پرنده‌ای دیگر و فریبی دیگر را تجربه می‌کند. تقابل ما و حسن‌آقا که دیگری داستان است در قضاوت‌ها و کوشش گروه راوی بازنمایی شده؛ آن‌ها همواره در طول داستان در تلاش‌اند با گفت‌وگو به حسن‌آقا بفهمانند نباید به پرنده‌فروش اطمینان کند.

کران‌بندی اصطلاح روایت جمعی: ... (نسترن شهبازی و دیگران) ۲۰۱

«دیگری» خود می‌تواند گروه باشد و تقابل در نسبت یک گروه با گروهی دیگر پدید آید. بنابراین می‌توان تصریح کرد حالت مدنظر مارگولین نیز امکان‌پذیر است؛ زیرا نهادی که ماهیت اول‌شخص جمعی دارد، می‌تواند روایت را در تقابل با هر دو حالت دیگری مفرد یا دیگری جمع تعریف کند. برای حالت دیگری جمع نمونه‌های ادبیات مقاومت، بسترهای مناسبی به حساب می‌آیند زیرا دو گروه می‌توانند رو در روی هم قرار می‌گیرند؛ گروه راویان (ما) و گروه مقابل (دشمنان).

مسئله مهم در چنین حالتی تأکیدی است که نویسنده با نشانه‌های مشخص در داستان قرار می‌هد. این نشانه‌ها محوریت روایت را نشان می‌دهند. وقتی تأکید بر سوژه روایی است، «ما» معطوف به این سوژه عمل می‌کند و وقتی محوریت بر «ما» است، تعاریف روایی چرخشی به سوی خودگویی خواهند داشت. در هر دو صورت، وقتی جمله‌های روایی به صورت مداوم توسط عامل روایت جمعی (Collective Narrative Agent)، یعنی ضمیر اول‌شخص جمع یا ما-راوی نقل می‌شوند و این ما-راوی به افرادی بیش از یک نفر اشاره می‌کند روایت، روایتی جمعی نامیده می‌شود.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد در جهان داستانی، رویدادهای روایت‌شده توسط راوی سوم‌شخص نسبت به اول‌شخص مورد وثوق بیش‌تری هستند. دریافت تصویری منسجم از جهان داستان در گرو این نکته است که خواننده گفته‌های راوی در باب جهان داستان را تأیید کند (Margolin, 2005: 149). شکل کلاسیک دانای کل به خودی‌خود این اطمینان را به مخاطب می‌دهد که همه چیز تحت کنترل راوی است و مخاطب می‌تواند با اطمینان به دیدگاه روایی او، خوانش داستان را پیش ببرد. واضح است در موقعیتی که میزان صدق‌پذیری گفته‌های راوی در روایت‌های اول‌شخص مفرد در مقایسه با دانای کل چنین است، موقعیت اعتباری در روایت‌های اول‌شخص جمع می‌تواند چه اندازه پیچیده و دردسرساز باشند. با این پیش‌فرض در قدم اول ما-راوی باید بتواند حقانیت خود را به عنوان یک عامل روایی تراز در نقل کنش‌ها و افکار اثبات کند. به لحاظ فلسفی، عنصر پایه‌ای در واحد تلفی کردن کنش‌های دسته‌جمعی یک گروه، قصدیت جمعی (Collective Intentionality) است. نظریه‌ها در باب حدود و ثغور قصدیت جمعی، به طور ضمنی پرسش‌های ماهوی در باب دایره دسترسی یک جمع از آگاهی‌ها را پاسخ می‌دهند و متعاقباً همین پرسش‌های اساسی، به مفهوم مهم دیگر یعنی عاملیت مشترک (Shared Agency) منجر می‌شود. هر دوی این عبارات زمینه‌های بافتاری منطق حاکم بر جهان داستان‌های بهره‌مند از ما-راوی را شکل می‌دهند.

۱.۳.۲ دوگانه قصد و عمل

اشوایکارت و برنهارت اشمیت (۱۳۹۵) در مقاله خود ذیل عبارت قصدیت جمعی با نگاهی تکوینی این مقوله را می‌کاوند و در بخشی از مرور تاریخچه این عبارت آن را وام‌دار نگاه دورکیم (۱۸۹۸) و وبر (۱۹۲۲) معرفی می‌کنند؛ جایی که درباره موقعیت‌های اجتماعی و آگاهی جمعی صحبت به میان می‌آید. بحث آغازین محدود به این تصورات است که یا آگاهی جمعی می‌تواند در تصمیم‌گیری و عملکرد فرد، جای تصمیم شخصی را بگیرد؛ یا از سوی دیگر فرد آگاهانه در توافق با دیگر مشارکت‌کنندگان عمل کند. در ادامه دیدگاه مبتنی بر پدیدارشناسی، دنباله آراء شلر (۱۹۹۵) و هایدگر (۱۹۹۶) مطرح می‌شود که در آن قصدیت جمعی ترکیبی از قصدیت‌های فردی و برخوردهای (Attitudes) متقابل نیست و قصدیت افراد زمانی می‌تواند جمعی در نظر گرفته شود که افراد از قصد یک‌دیگر مطلع باشند. شکل تکمیل‌شده این دیدگاه، شیوه این آگاهی را تشریح می‌کند و آن را به برخوردهای شناختی، هنجاری و عاطفی بسط می‌دهد. در جریان فکری مهم دیگر که سلرز (۱۹۷۴) آن را قصد مع‌الغیر (We-intention) می‌نامد، عاطفه‌گرایی و شهودگرایی در کنار هم قرار می‌گیرند و مشارکت‌کنندگان جمع نقادانه مشارکت‌های یک‌دیگر را ارزیابی می‌کنند؛ در این حالت تمام قصدیت موجود در نیت و عمل گروه، از آن افراد است اما این قصدیت به عنوان نوعی خاص از قصدیت تلقی می‌شود. این قصدها از سنخ منظر مشترک هستند که در بردارنده همذات‌پنداری با گروه است (۲۰-۳۵).

از سوی دیگر سشورات (۱۳۹۶) امکان‌های منشعب‌شده از نگاه سلرز را زمینه‌ای برای دستیابی به مسئله عاملیت مشترک معرفی می‌کند. در این مقاله، قصدیت جمعی و هم‌مصداتی (Co-extensiveness) عنصر ما و هم‌خوانی برنامه‌های فرعی، به شکل پیش‌فرض در عمل مشترک نقش ایفا می‌کنند. افراد مخیر هستند در کنش مشترک سهم خود را قصد کنند و به صورت متعهدانه در فعالیت جمعی، کنش داشته باشند. این کنش معطوف به تعهد، شامل وظایف متقابلی است که در گروه برعهده هر کس نهاده شده است. برای حل مشکل هماهنگی هنجارهای متفاوت افراد نیز می‌توان شروطی را در نظر گرفت که نتیجه، اشتراک هر چه بیش‌تر در ایده و عمل باشد (۱۳-۳۸).

۲.۳.۲ زیرساخت روایت‌گری جمعی

روایت‌های برخوردار از راوی ما معدودی از مجموع روایت‌های اول‌شخص را دربرمی‌گیرند. این روایت‌ها با بهره‌گیری از امکاناتی که مای روایتگر در اختیار روایت می‌گذارد، در

کران‌بندی اصطلاح روایت جمعی: ... (نسترن شهبازی و دیگران) ۲۰۳

گسترش‌پذیری پیرنگ بسیار جالب توجه عمل می‌کنند. امکانات یادشده محصول بهره‌گیری از ویژگی‌های ماهوی ضمیر اول‌شخص جمع هستند. اشاری (Deixis) بودن این ضمیر، در فرآیند روایتگری داستان، دست نویسنده را برای تعلیق به انواع گوناگون باز می‌گذارد. به‌علاوه «ما» می‌تواند به دو شکل انحصاری (Inclusive 'We') و فراگیر (Exclusive 'We') در داستان استفاده شود که همین ظرفیت نیز خود به انواع روایی می‌افزاید. مشخصاً این «ما-راوی یک راوی جمع اول‌شخص جدید است که ماهیتاً از ویژگی‌های معرفت‌شناختی، دیدگاه‌شناختی و سایر ویژگی‌های جمعی برخوردار است و نتیجه‌ی ایجاد قواعد جدید رئالیسم (جمعی) است» (Bekhta, 2017A:170). اما همان‌طور که مرور شد، گام نخست بررسی موشکافانه هر روایت جمعی معطوف به عامل روایی «ما»، پیش از بررسی ملاحظات کاربردی-زبانی در روایت‌پردازی به بررسی درجه اعتبار روایت آن وابسته است و اعتبار ما-راوی منوط به حل مسئله بنیادین هم‌کنشی راویان جمعی در تمام ابعاد است.

۳.۳.۲ دیدگاه روایی «ما»

عاملیت مشترک، در صورتی که انباشت اعمال فردی نباشد و از قاعده پیش‌تر طرح‌شده قصدیت جمعی پیروی کند، در روایت جمعی عامل پیش‌روی پیرنگ قرار می‌گیرد. اما گاهی نیز میان قصدیت و عاملیت اختلاف وجود دارد. اختلاف جایی بروز می‌کند که گزاره‌های روایی کنش‌هایی را نشان می‌دهند که اساساً نمی‌توانند مشترک باشند مگر با واسطه؛ در عبارت «ما فکر می‌کردیم او را گم کرده‌ایم» فکر کردن که کنشی شخصی است تنها زمانی می‌تواند مورد اتفاق تلقی شود که نخست فرد فکر خود را با دیگری/دیگران در میان گذاشته شده باشد، در درجه دوم نتیجه‌ای حاصل شده باشد، در مرحله سوم در مورد این نتیجه، اتفاق نظر وجود داشته باشد و در قدم چهارم این اتفاق نظر به صورت مشترک بیان شده باشد. در پرداخت داستانی، همچنین نمی‌توان از اهمیت لحن غافل شد. عمل روایتگری امری که بر سر آن اتفاق نظر حاصل شده بوده است، باید با لحنی بیان شود که موضع اعضای مشارکت‌کننده را به صورت تجمیع شده منتقل کند. این لحن یک‌پارچه، در واقع باعث به وجود آمدن صدایی جمعی خواهد شد. مراحل چهارگانه یادشده، اساس دیدگاه روایی را شکل می‌دهند. می‌توان دیدگاه روایی را به دو بخش «سرشت ناقل» و «زبان» (اسکولز، ۱۳۹۸: ۲۷) تفکیک کرد که در همراهی با هم، نگرش مشخصی را به مخاطب منتقل می‌کنند. بر همین اساس هر چند دوگانه

«چه کسی می بیند» و «چه کسی می گوید» ژنت (۱۳۹۸: ۱۵۷-۱۱۷) با موضوع گیری های متفاوتی روبه رو شده است، در بحث مربوط به ما-روایت، روشن کننده مسیر تحلیل موضوع است. یکی از مسائل مهم در مورد دیدگاه روایی این است که گزینش هر دیدگاه روایی، محدودیت هایی برای نویسنده ایجاد می کند. اما گاهی نویسنده با استفاده از موقعیت های روایی خاص، محدودیت ناشی از گزینش دیدگاه روایی را به موقعیتی خلاقانه بدل می کند. حسین سنایور در داستان /اعلامیه، روایت را از زبان دسته ای سرباز نقل می کند که در حال مهار مردم معترض هستند. در سراسر این داستان کوتاه، ما-راوی از تعبیری استفاده می کند که خلأهای ارتباط میان افراد دسته برای هم کنشی را پر کند: «ما چشم دراندیم و نگاه شان کردیم و دهان هامان به گفتن چیزهایی باز و بسته شد که لازم نبود حتماً بشنوند تا بفهمند فحش است» (۱۳۹۰: ۶۳).

یا از هم کنشی های مکانیکی استفاده می کند که به صورت هماهنگ صورت می گیرند و نیاز به سازگاری در لحظه با استفاده از ارتباط کلامی ندارند: «اولین دسته مان که توی میدان رسید، بیش تر مغازه ها خودشان کرکره هاشان را کشیدند پایین. آن هایی هم که نکشیدند، ما کشیدیم؛ حتا اگر لازم بود با شکستن شیشه هاشان» (همان جا) و یا کنش هایی وصف می شود که نیازمند پیش فرضی نیست تا جمعی به نظر برسد: «هر دقیقه که از صبح می گذشت، از زمین آخر تیر ماه بیش تر آتش بیرون می ریخت. ما وول می خوردیم و یک جا نمی ماندیم. توی هم مثل موج می رفتیم و می آمدیم و انتظار می کشیدیم» (همان جا).

اساس این داستان کوتاه بر تاثیر مشترکی است که افراد دسته از حوادث حین ماموریت خود می پذیرند. در پایان بندی، هم صدایی متزلزل شده با عبارتی مشخص، برجسته سازی می شود که دقیقاً در تقابل با لحن بی تزلزل ابتدایی داستان است: «بالاخره پایین آمد و ما باز شدیم و نجوایی آرام میان مان شروع شد و کم کم راه افتادیم تا از جلو آن لباس خاکی ها بگذریم که این طرف و آن طرف نشسته یا ایستاده بودند...» (همان: ۶۵). در واقع نتیجه گیری داستان، در «شروع شدن نجوا» خلاصه شده است. نشانه ای که به عنوان برآیند، در نهایت بر خلاف تمام یک دستگی جاری در طول داستان بر آن تاکید شده است.

داستان /اعلامیه جز در پایان بندی از هر چه نشان دهد میان این افراد گفت و گویی ایجاد شده، پرهیز می کند. در همین راستا دسته نظامی به عنوان راوی انتخاب شده است که هر یک از افراد آن پیشاپیش نقش تعریف شده و عمل کرد مشخصی دارند و کنش ها از راهبردی ثابت

کران‌بندی اصطلاح روایت جمعی: ... (نسترن شهبازی و دیگران) ۲۰۵

بهره می‌برند. این گونه سنابور فاصله و عدم فاصله میان اعضای ما-راوی را در عمل روایت حل کرده و در عین حال خود آن را به چالشی داستانی بدل کرده است.

باید در نظر داشت اصولاً روایت خود را ملزم به توضیح دادن فرآیند اشتراک‌گذاری مذکور نمی‌بیند، مگر در جایی که روایت‌کنندگان جمع، بدون آگاهی از آنچه در اذهان رخ می‌دهد، تنها از طریق گفت‌وگو اطلاعات را ردّ و بدل کنند و در خلال این تبادل داده‌ها، مخاطب نیز در جریان حوادث قرار بگیرد. این ما-راوی به تعبیر ریچاردسون، «قراردادی»، (2006: 59) شیوه‌ای ساده و عینی از روایت‌های جمعی است. اما در روایت‌های پیچیده‌تر، نویسنده مبنا را بر این می‌گذارد که در بخش‌های قیدنشده از این فرآیند، پیش‌انگاشت‌های مخاطب با پذیرش جمعی بودن روایتگر، بدون توضیح مازاد، پذیرفته شده است. چنین شیوه‌ای، آگاهی مستتر (Continuing Consciousness) نامیده می‌شود. این اصطلاح، «مخفف فرآیندی است که در آن خوانندگان دچار توهم آگاهی مداوم درباره شخصیت‌ها هستند که از ذکر نکات پراکنده و مجزا در ذهن آن‌ها شکل گرفته است» (palmer, 2011: 81).

جالب است در داستان‌هایی که راویان متعدد مانند یک گروه کر عمل می‌کنند، تقریباً تا جایی که داستان به ذهن شخصیت‌ها ورود نکرده است، روایت چندان غیرعادی به نظر نمی‌رسد. شاید چون در چنین حالتی تفاوت چندان با موقعیت اول شخص احساس نمی‌شود. زیرا با تأکید بر یک‌صدایی، تصویری واحد از گروه راویان تشکیل شده است. اما روایت همیشه از یک‌دستی تام برخوردار نیست و از سوی دیگر همیشه متکی به کنش‌هایی نیست که ماهیت بیانگرانه دارند. زمانی که «یکی از ما...» کنشی مستقل انجام می‌دهد یا متفاوت می‌اندیشد، روایت از شکل به‌ظاهر معمولی خود خارج می‌شود. علی‌چنگیزی در داستان خوش‌تیپ، گروهی از مردان شاغل در یک شرکت را به‌عنوان ما-راوی انتخاب کرده است که بعد از مرگ یکی از همکارانشان (این همکار در جمع «ما»ی آن‌ها قرار ندارد) دلیل احتمالی کشته شدن او را مرور می‌کنند. آغاز داستان با مواجهه راویان با مرگ هم‌کارشان و توضیح افراد تشکیل‌دهنده ما، همراه است:

ما جمع شده بودیم دور ناصر. ناصر نشسته بود پشت میزش، روی صندلی گردانش. چشم‌هایش از حلقه زده بود بیرون و دور گردنش سیاه و کبود شده بود. فکر کردیم هنوز زنده است و دارد نفس می‌کشد. یکی از همکارها رفت ببیند نفسش بالا می‌آید یا نه. سرش را گذاشت روی قلبش. بعد سرش را تکانی داد یعنی که «نه، قلبش نمی‌زند.» گفتیم: «داداش جان، ببین نفسش در می‌آید یا نه.»

حواسش انگار پرت شده بود، چون باز هم سرش را گذاشت روی قلب ناصر.

ما گفتیم: «نفس رو از دهن می‌کشن، داداش.»

گفت: «و از جاهای دیگه.»

آن روزها ما به هم می‌گفتیم داداش. همه همکاری‌های شرکتی که تویش کار می‌کردیم به هم می‌گفتیم داداش. همین جوری دنگ‌مان گرفته بود که این کلمه را بگوییم. اما به خانم سقایی نمی‌گفتیم خواهر. می‌گفتیم خانم سقایی (۱۳۹۱: ۸۹).

عبارت «فکر کردیم هنوز زنده است» آغاز چالش برانگیز حوزه دسترسی راوی به ذهن اعضای خود است که در بعضی مواقع مانند خطوط نقل شده، از طریق کنشی نشانه‌ای، به آن پاسخ داده می‌شود. پیش رفتن یکی از اعضا برای اطمینان از زنده بودن ناصر و پی‌گیری باقی افراد در متن بالا، کنش نشانه‌ای برای حل چالش مطرح شده است. به بیان دیگر گاهی داستان خود را موظف می‌داند توضیح دهد اعضای ما بر چه اساسی از احساس و افکار یک‌دیگر مطلع هستند و در مقابل داستان‌هایی وجود دارند که این الزام را برای خود قائل نیستند. محمد تقوی در داستان بازی چند دوست قدیمی را تصویر می‌کند که در جایی از داستان همراه یک‌دیگر در حال تمرین تئاتر هستند:

چیزهای دیگر را هم می‌دیدیم، ولی حالت غریبی بود. با این که اشیاء را می‌دیدیم، ذهن‌مان روی هیچ‌کدام توقف نمی‌کرد. به راحتی می‌توانستیم از روی همه بگذریم. حتا هم‌دیگر را نمی‌شناختیم. فقط رنگ زرد وجود داشت. روی همه اشیاء و آدم‌ها سایه زرد افتاده بود (۱۳۹۰: ۲۷).

«توقف نکردن افکار» و استفاده کردن از صفت «غریب»، از جمله عبارت‌هایی است که منطقاً نیاز به اتفاق نظر جمعی برای بیان شدن دارد مگر این که راویان را در حالت فرافکنی تصور کنیم؛ در چنین حالتی قابل قبول به نظر می‌رسد که افراد احساسات و برداشت‌های خود را به جمع تعمیم دهند. در هر صورت راوی در این قسمت بی‌آن‌که نشانه‌ای برای نقل تصورات خود ارائه دهد، راجع به آن‌ها صحبت می‌کند.

در حقیقت ذهن‌گرایی که در حالت روایت‌های تراز می‌تواند باعث دست‌اندازهایی در دریافت خطوط روایی باشد، در روایت‌های جمعی در عین تکرار شدن همان الگو، با ایجاد موقعیتی بین‌الذهانی زیر سایه ضمیر «ما»، علاوه بر این که تلویحاً بر محدودیت‌های اول‌شخص بودگی خود فائق می‌آید، به شکل مضاعفی از تبیین خطوط فارق ذهن‌های

کران‌بندی اصطلاح روایت جمعی: ... (نسترن شهبازی و دیگران) ۲۰۷

گوناگون معاف خواهد شد؛ بی‌آن‌که حتی مجبور باشد مرزبندی آمد و شده‌های بین‌الذهانی اعضای «ما» را توضیح دهد.

۴.۳.۲ تشخیص روایان

مسئله مرزبندی روایان در ما-روایت پس از مسئله اساس امکان وجود راوی جمعی، پرچالش‌ترین موضوع مربوط به این شیوه روایی است. فاصله‌گذاری بین اعضای «ما» در مقوله کانونی‌سازی بسیار حائز اهمیت است. خطوط مرزبندی باعث پدیدآمدن درجه کیفی در سطوح روایت جمعی می‌شود. تا جایی که می‌توان در مبنایگزینی برای تقسیم‌بندی روایت جمعی، آن را به صورت عاملی پیش‌فرضانه در نظر گرفت. در واقع به نظر می‌رسد کیفیت جمعی بودن روایتگر دقیقاً وابسته به این موضوع است که آیا می‌توان ما-روایت را به افراد تشکیل‌دهنده‌اش تقلیل داد؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، بختاً با تجمیع آراء نظریه‌پردازان پیشین این حوزه، دو حالت را برای آن معرفی می‌کند:

۱. من + دیگران (که به صورت ما خطاب می‌شود)؛

۲. ما به‌عنوان گروه (که در مواضع خاصی مشترک هستند) (Bekhta, 2017A: 166).

و وقتی پاسخ، تقلیل‌ناپذیری مجموع روایان است، بختاً از اصطلاح «ذهنیت جمعی» (همان‌جا) برای پدیدۀ روایتگر استفاده می‌کند که اساس آن «ادغام ذهنیت‌های فردی برای ایجاد ذهنی بینابینی» است (همان: 171).

اصلی‌ترین ویژگی ما-راوی به عنوان گروه در این است که به هیچ فرد مشخصی در درون خود تقلیل نمی‌یابد. بختاً در توضیح واقع‌گرایی چنین ما-روایتی، از مثال جامعه شهری در داستان *شاخه گلی برای امیلی* استفاده می‌کند و در مورد این راوی جمع، نکته جالبی را طرح می‌کند. از دید او آنچه آگاهی از پشت درهای بسته است، «تخطی از محدودیت‌های معرفت‌شناختی روایی نیست زیرا» ما «از جایگاه» منی «منفرد صحبت نمی‌کند بلکه راوی دارای ویژگی جامعه‌ای است که در آن آگاهی به کمک شایعات در گردش است» (همان‌جا). خلق چنین موقعیتی، به واقع هوشمندی نویسنده را می‌طلبد زیرا آن‌چه به‌عنوان زاویه‌دید یک عنصر تکنیکال به حساب می‌آید، در این گونه داستان‌ها خود به گفتمان بدل می‌شود. گفتمانی که صورت اجتماعی دارد و با تسری به مجموع شخصیت‌ها، می‌تواند در حکم راوی واحد، صدای مختص به طبقه خود را منعکس کند.

ما-راوی تقلیل ناپذیر در روایت، برای تقویت دائمی خود، نیاز به اشاره به «دیگری» دارد که خود در مقابل آن به وجود آمده است یا نیاز دارد به صورت مداوم به ویژگی‌ها و شاخصه‌های اشتراکی خود تأکید داشته باشد. اصغر الهی در داستان/متحان، از هر دوی این شگردها بهره می‌برد تا روایت دانش‌آموزان کلاس را بپردازد. داستان شکلی خاطره‌گون دارد و با جملاتی آغاز می‌شود که نیت درونی دانش‌آموزان کلاس برای کنش انتهایی داستان را زمینه‌سازی کند:

همین طوری شد که مجبور شدیم کاری بکنیم. زنگ را که می‌زدند، عذاب‌مان شروع می‌شد. ترس و دلهره مثل مورچه توی تن‌مان راه می‌افتاد و از خدا می‌خواستیم که اتفاقی بیفتد و سر کلاس نرویم. به‌زور سر صف می‌رفتیم و می‌ایستادیم. سعی می‌کردیم خودمان را ته صف جا بدهیم. خیال می‌کردیم دیرتر سر کلاس می‌رسیم. خیال خامی بود. یک‌دیگر را تنه می‌زدیم و با اخم و دل‌پری به یک‌دیگر نگاه می‌کردیم و حواس‌مان آن‌قدر پرت بود که حتی حضور آقای ناظم با آن سیبل پر پشت و صدای کلفت و چوبش را که توی هوا تکان می‌داد، سر صف فراموش می‌کردیم، سر کلاس رفتن و دیدن آقا معلم پیر، اخمو و عبوس برای‌مان عذاب بود (۱۳۵۸: ۴۰-۳۹).

دیگری داستان، معلم «پیر، اخمو و عبوس» است که سراسر داستان، اعضای کلاس به اضطراب ناشی از برخوردهای او فکر و عمل می‌کنند. ویژگی‌های اعضای ما نیز در مواجهه با همین «دیگری» شکل می‌گیرد و مرور می‌شود و در ادامه داستان با هم‌کنشی‌هایی که نشانگر پشتیبانی از یک‌دیگر است مقابل معلم که عامل مشترک ترس‌شان است، می‌ایستند.

بازنمایی جمعی حالت‌های دانش‌آموزان در این داستان، مصداق فرافردی بودن و تکیه بر ذهنیت جمعی در تقابل با موضوعی مشترک است. «اعضای کلاس» یا به تعبیر متناسب با شیوه روایی اتخاذشده، «کلاس» در رویارویی با کشمکش محوری داستان، تصمیمی جمعی را عملی می‌کند، بی آن‌که از فرد خاصی به‌عنوان مسئول این تصمیم نام ببرد. این برخورد شکل مطلوبی از موقعیت جمعی را می‌سازد که کنش در مجموع قابل تقلیل به سطح فردی نیست. به تعبیر بختا در چنین حالت‌هایی «صدای داستان‌سرای متکثر و واقعاً جمعی از نظر ساختاری با ما-روایت امکان‌پذیر می‌شود و این برجسته‌ترین ویژگی یک روایت جمعی است» (Bekhta, 2017A: 178).

۳. نتیجه‌گیری

دامنه استفاده از اصطلاح روایت جمعی، حتی در محدوده روایت‌شناسی ادبی، چندان حدود و ثغور مشخصی ندارد. به صورت عمده، می‌توان دو نوع کاربرد این اصطلاح را از یک‌دیگر متمایز ساخت: شکل نخست شامل موقعیت‌هایی که در مورد سوژه‌های جمعی سخن می‌گوید و شکل دوم موقعیتی که راوی آن به صورت جمعی و مشخصاً با ضمیر «ما» روایت می‌کند.

در شکل مبتنی بر محتوا، سوژه جمعی بیرون از گروه عامل همبستگی اعضای گروه خواهد بود. می‌توان این دسته از سوژه‌های جمعی را در مقوله‌های واحدی چون «کهن‌الگو»، «ناخودآگاه جمعی» و «شخصیت‌های نوعی» یافت، یا در سوژه‌هایی که با محوریت فرآیندهای جمع‌محورانه، گروه را تقویت می‌کنند پی‌گیری کرد؛ مثلاً در «نمایندگی کردن»، «هویت‌یابی اشتراکی» و «حافظه جمعی» در روال یادآوری «خاطرات جمعی».

در سوی دیگر روایت جمعی می‌تواند برآیند نقش عامل روایی جمعی باشد. این عامل روایی ما-راوی نامیده می‌شود. روایت‌های برخوردار از راوی اول‌شخص جمع، با چالش واقع‌نمایی روایتگر مواجه هستند. می‌توان این چالش را با آنکا به دو حوزه قصدیت جمعی و کنش مشترک پاسخ داد. فلسفه قصدیت جمعی، به صورت تطوری اثبات می‌کند با در نظر داشتن چارچوب‌هایی مبتنی بر منطق حاکم بر کارکرد ذهن، افراد مختلف می‌توانند هم‌زمان قصدهای مشترکی داشته باشند و فلسفه کنش مشترک بیانگر آن است که تحت شرایطی خاص می‌توان مشترک بودن را به کنش اشخاص نسبت داد.

پس از اثبات امکان روایت جمعی، امکاناتی که این مدل روایی در اختیار روایت قرار می‌دهد، موضوعی بنیادین به حساب می‌آید. استفاده از ظرفیت‌های ما-راوی می‌تواند دربردارنده و تلفیق روایت اول‌شخص مفرد و دانای کل باشد. در باب اختیارات اول‌شخص مفرد، روایت جمعی شامل گونه‌ای می‌شود که داستان من+دیگران را نقل می‌کند. از سوی دیگر می‌توان و در مورد دانای کل باید اذعان داشت دامنه دسترسی به آگاهی در روایت جمعی با عامل روایی «ما»، مثل هر روایت اول‌شخص ترازوی منوط به انتخاب محدودیت‌ها از سوی نویسنده است که در منطق جهان داستان خود، حدود را معین کند و در طول روایت از این قاعده اختیاری عدول نکند. قاعده مذکور یا باید در تمام متن جزء به جزء رعایت شود یا با تمهیداتی که نویسنده در نظر می‌گیرد، بر اساس قانونی باورپذیر دچار خروج از حالت عادی شود. در هر صورت «پذیرفتنی بودن» اصلی غیر قابل انکار در تمام حالات روایی است و دیدگاه روایی تمییزدهنده این قسم تفاوت‌ها در روایت جمعی است.

در نهایت به نظر می‌رسد می‌توان تشخیص اعضای ما-روایت را معیاری مطلوب برای تقسیم‌بندی این شکل روایی در نظر گرفت. در تقسیم‌بندی سه سطح مختلف ما-روایت‌ها، تقلیل‌پذیری/تقلیل‌ناپذیری راویان به افراد روایت‌کننده اساس قرار می‌گیرد. در صورت نخست من+دیگران، در صورت دوم ما به عنوان گروهی که در مواردی خاص اشتراکاتی دارند و در حالت سوم، به عنوان کامل‌ترین نوع، ذهنیت جمعی در قالب روایتگر عمل می‌کند.

کتاب‌نامه

- اسکولز، رابرت. (۱۳۹۸). عناصر داستان. ترجمه فرزانه طاهری، چاپ هفتم، تهران: مرکز اشوایکارت، دیوید پ. و اشمیت، هانس برنهارت. (۱۳۹۵). قصدیت جمعی. ترجمه مریم خدادادی. تهران: ققنوس
- انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی ۲، چاپ بیست‌وپنجم، تهران: فاطمی امیری، نادر (۱۴۰۰). حافظه اجتماعی و روایت داستانی. تهران: نگاه معاصر
- الهی، اصغر (۱۳۵۸). بازی. چاپ دوم. تهران: نگاه
- بیکسلر، ریچارد (۱۴۰۰). اندیشه یونگ ترجمه حسین پاینده. تهران: مروارید
- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۸۲). گرما، در سال صفر. تهران: نشر شیرین
- تقوی، محمد (۱۳۹۰). نیل. تهران: چشمه
- جاهدجاه، عباس و لیلا رضایی (۱۳۹۲). «بررسی نظری و کاربردی روایت اول‌شخص جمع». جستارهای ادبی. ش ۱۸۲. صص ۴۷-۷۴.
- چنگیزی، علی (۱۳۹۱). کاج‌های مورب. تهران: چشمه
- دقیقیان، شیرین‌دخت (۱۳۹۷). شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی. تهران: مروارید
- راسلی، آلیشیا (۱۳۹۴). جادوی زاویه‌دید ترجمه محسن سلیمانی. تهران: سوره مهر
- ژنت، ژرار (۱۳۹۸). گفت‌وگو. ترجمه معصومه زواریان. تهران: سمت
- سشورات، ایراهام. (۱۳۹۶). عاملیت مشترک. ترجمه مریم خدادادی. تهران: ققنوس
- سناپور، حسین (۱۳۹۰). با گارد باز. چاپ چهارم. تهران: چشمه
- هرمن، دیوید (۱۳۹۶). «رویکردهای زبان‌شناختی به روایت» در دانشنامه نظریه‌های روایت. ترجمه و گردآوری محمد راغب. تهران: نیلوفر
- یونگ، کارل گوستاو (۱۴۰۰). انسان و سمبول‌هایش ترجمه محمود سلطانیه. چاپ سیزدهم. تهران: جامی

- Barthes, Roland (1975). "An Introduction to the structural analysis of narrative" in *Narrative and Narratives*. vol. 6. No. 2. pp. 237-272.
- Baier, A. 1997. "Doing Things with Others: The Mental Commons." In *Commonality and Particularity in Ethics*, edited by L. Alanen, S. Heinämaa, and T. Wallgren, London: Palgrave Macmillan. pp. 15-44.
- Bekhta, Natalya (2017A). "We-Narratives: The Distinctiveness of Collective Narration" *NARRATIVE*, Volume 25, pp. 164-181
- Bekhta, Natalya (2017B). "Emerging Narrative Situations: A Definition of We-Narratives Proper". in *Emerging Vectors of Narratology*, Hansen, Per Krogh; Pier, John; Roussin, Philippe; Schmid, Wolf (eds). Berlin. New York: de Gruyter
- Kreiswirth, Martin (1995). "Tell Me a Story: the Narrativist Turn in the Human Sciences" . in *Constructive Criticism: The Human Sciences in the Age of Theory*. Martin Kreiswirth & Thomas acarmichael (eds), Toronto: University of Toronto Press.
- Margolin, Uri. (2000). "Telling in the Plural: From Grammar to Ideology." in *Poetics Today*. 21 (3): pp. 591-618.
- Margolin, Uri (2001). "Collective Perspective, Individual Perspective, and the Speaker in Between: On 'We' Literary Narratives". in *New Perspectives on Narrative Perspective*. Willie van Peer and Seymour Chatman (eds) . Albany: SUNY Press, pp. 241-255.
- Margolin, Uri (2005). "Authentication". in *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*. D. Herman, M. Jahn, and M. Ryan (eds.), London: Routledge, pp. 3-32.
- Richardson, Brian (2006). *Unnatural Voices: Extreme Narration in Modern and Contemporary Fiction*, Ohio: The Ohio State University Press.
- Marcus, Amit (2008). "A Contextual View of Narrative Fiction in the First Person Plural" in *NARRATIVE*, Vol. 16, No. 1, pp. 46-64
- Fludernik, Monika (2011). "The Category of 'Person' in Fiction: You and We Narrative-Multiplicity and Indeterminacy of Reference." In *Current Trends in Narratology*, Greta Olson and Monika Fludernik (eds), Berlin, New York: de Gruyter, pp 41-100.
- Fludernik, Monika (2020). "The Politics of We-Narration: The One vs. the Many" in *Style*, Volume 54, Number 1, pp. 98-110
- Lanser, Susan S (1992). *Fictions of Authority: Women Writers and Narrative Voice*. Ithaca: Cornell University Press
- Palmer, A. (2011) ."The Mind Beyond the Skin in Little Dorri". in *Current Trends in Narratology*. Greta Olson (ed). Berlin. New York: de Gruyter
- Zahavi, D. (2021). "We in Me or Me in We? Collective intentionality and selfhood". in *Journal of Social Ontology* . Vol. 7. No. 1 .pp 1-20.